

تبیین نظر شهید صدر و مرحوم آیت‌الله شاهرودی نسبت به تتمیم نظر آخوند در «استحاله اخذ قصد امر در متعلق امر»

سید علی نقی حیدریه^۱

چکیده

بحث از نحوه‌ی استحاله‌ی اخذ قصد امر در متعلق امر و تطابق آن با عقل و شرع، در قلمرو نظرات آخوند و شهید صدر و مرحوم هاشمی شاهرودی مورد اختلاف است. اما گستره‌ی این اختلاف چندان هویدا نیست. به جهت آنکه تحقیقی موسع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته است. از این رو پرسش از چگونگی تحقق دور در کلام مولا، مسأله‌ایست که برای رسیدن به پاسخ مناسب، نیازمند پژوهش است. اخذ قصد امر در متعلق امر از مباحثی است که در اندیشه‌ی مرحوم آخوند خراسانی، به استحاله در کلام و الفاظ مولا منجر شده است. اما در اندیشه مرحوم شهید صدر می‌تواند به استحاله‌ی تهافت در نظر مولا منجر شود و همچنین می‌تواند در اندیشه‌ی مرحوم هاشمی شاهرودی به جواز اخذ قصد امر در متعلق امر منجر شود. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تبیین امکان اخذ قصد امر در متعلق امر انجام شده است. و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فلسفی و اصولی با گرد آوری داده‌های کتابخانه میسر است که نتیجه‌ی آن، امکان اخذ قصد امر در متعلق امر می‌باشد.

کلید واژگان: قصد امر، متعلق امر، واجب تعبدی، دور

۱. طلبه درس خارج مدرسه‌ی شهیدین علیهم‌السلام.



مقدمه

یکی از اقسام واجب، واجب تعبّدی است یعنی واجبی که صرف تحقّق مأموریه، مراد نیست و علاوه بر آن، احتیاج به «قصد قربت» هم هست. عمده اشکالی که در بحث واجب تعبّدی وجود دارد این است که امکان ندارد قید «قصد قربت» را در متعلّق امر اخذ کرد و حال آن که «واجبات عبادی» قطعاً از جانب مولا صادر شده است و صرف «وصول» کفایت نمی‌کند، و برای تحقّق امتثال امر احتیاج به نیت تقرّب (قصد امتثال) می‌باشد.

نسبت به ماهیت واجب توصلی و تعبّدی، اختلاف نظر وجود ندارد. با وجود اینکه قدما در تقسیم‌بندی واجب، آن را به واجب تعبّدی و توصلی تقسیم نکرده‌اند، اما میان واجباتی از قبیل «تطهیر ثوب» و «صحت صلاة» فرق قائل بوده‌اند به این صورت که برای تطهیر ثوب حتی اگر با آب غصبی انجام شود، طهارت حاصل می‌شود، اما وضو با آب غصبی را صحیح نمی‌دانسته‌اند، همچنان که نماز بدون قصد قربت را صحیح نمی‌دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۸۵)، مرحوم علامه نسبت به اینکه در نماز باید قصد قربت باشد، ادعای اجماع کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۱)، عده‌ی دیگر از فقهاء نیز اذعان داشته‌اند که این مطلب مشهور است (شهید ثانی، ص ۲۵۷)، اما متکلمین گفته‌اند: «یشترط فی استحقاق الثواب علی واجب، أن یوقعه لوجوبه أو وجه وجوبه» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۰۸). با وجود فرقی که میان بعضی از واجب‌ها (تعبّدی و توصلی) در کلام قدما مطرح شد اما آنها بحثی از تقسیم‌بندی میان واجب «تعبّدی و توصلی» بیان نکرده‌اند و این تقسیم‌بندی توسط متأخرین بیان شده است. پس از ورود این بحث به کتب اصولی، به تدریج با طرح اشکالات و پاسخ به آنها، این بحث تکامل پیدا کرد.

مرحوم میرزای قمی فرموده: «واجب توصلی واجبی است که صرف وصول، معیار است و واجب تعبّدی واجبی است که به واسطه‌ی آن نفس انسان تکامل می‌یابد و مقرب است، بنابراین چنین واجبی بدون قصد اطاعت امر، امتثال نخواهد شد.» (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۱۴)، ایشان در مورد واجب تعبّدی می‌فرمایند: «قصد امتثال، بدون معرفت همان فعلی که مولا امر کرده، امکان‌پذیر نیست و اگر مکلف آن فعل را شناخته باشد قصد تقرّب به آن فعل بی‌معنا است» (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۱۵) و ایشان این مطلب را، وجه فرق بین واجب تعبّدی و توصلی

می‌دانند. البته با توجه به ظاهر عبارات ایشان می‌توانیم احتمال بدهیم ملتفت بوده‌اند که اشکالاتی بر تعریفشان وارد است، اما ممکن است به علت تازه بودن بحث هنوز عمق لازم را نیافته بوده و لذا در ادامه متأخرین اشکالی عمیق را به ماهیت امر تعبّدی وارد می‌کنند که سرآغاز منازعات بسیار است.



مرحوم شیخ انصاری ذیل بحث نحوه‌ی نیت قصد وجه در حالت احتیاط می‌فرماید: «اگر کسی به واسطه‌ی اطلاق دلیل نماز، بگوید قصد وجه برای نماز واجب است و در نتیجه نماز احتیاطی مجزی نیست؛ در جواب به او گفته می‌شود محال است که بتوان به اطلاق اقیموا الصلاة راجع به قصد قربت یا قصد وجه، اخذ کرد در نتیجه اصالة الاطلاق جاری نمی‌باشد» (انصاری، ۱۴۲۸ق، ص ۷۵)، ایشان در جای دیگر می‌فرمایند قصد وجه صرفاً به خاطر تعیین واجب است پس اگر واجبی داشته باشیم که معین باشد دیگه احتیاج به قصد وجه نمی‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۹) ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: قصد قربت همان جعل غایت توسط شارع است یعنی مکلف نماز را انجام می‌دهد به نیت اینکه این نماز موجب تقرّب او می‌شود. اما در نهایت ایشان می‌گویند در عبادات صرفاً واجب به همراه جمیع قیودش وجود دارد، اما «قصد اطاعت خداوند (قربت)» بنا بر مسلک عدلیه به این نحو می‌باشد که در اتیان یک فعل عبادی یک حسن فعلی می‌باشد و نیز یک حسن فاعلی هم می‌باشد اگر انسان عمل را به دلیل اینکه «خدا گفته است» انجام دهد از حسن فاعلی هم برخوردار می‌شود که در نتیجه منجر به صحت عمل عبادی بنده می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱)

در نهایت بیان می‌شود علت واضحی توسط قدما مبنی بر اشکالی که در واجب تعبّدی است، بیان نشده یعنی «وجوب قصد امر در واجب تعبّدی از چه طریقی قابل اثبات است» را کسی واضح بیان نکرده است، مرحوم آخوند دلیل این استحاله را «دور» مطرح می‌کنند که البته شهید صدر به تصوّر ایشان از دور اشکال می‌کنند و در نهایت تصوّر دیگری از تحقق دور ارائه می‌دهند. با توجه به ادله‌ای که از بحث استحاله مطرح می‌شود، تفاسیری از واجب تعبّدی و توصلی نیز ارائه می‌شود که به آنها اشاره خواهد شد.



۱- تبیین مفاهیم اساسی تحقیق

۱ - ۱ مفهوم «دور»

مرحوم مظفر (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴) می‌فرماید دور یعنی «توقّف شیء بر خودش» که امر محالی می‌باشد زیرا این امر یعنی شیء معلوم باشد قبل از اینکه معلوم باشد و این محال است. دور به دو دسته‌ی «مصرّح» و «مضمّر» تقسیم می‌شود.

۱. مثال دور مصرّح: «خورشید ستاره‌ای است که در روز طلوع می‌کند» و «روز زمانی است که خورشید در آن طلوع می‌کند» در این جا دور رخ داده است زیرا معرفت خورشید متوقّف بر معرفت روز شده است و معرفت روز هم حسب تعریف متوقّف بر معرفت خورشید است. شیء متوقّف بر خودش شده است یعنی معرفت خورشید متوقّف بر معرفت خورشید است که مستلزم امری محال می‌باشد.

۲. مثال دور مضمّر: «عدد دو، به اولین زوج تعریف می‌شود» و «زوج تعریف می‌شود به اینکه تقسیم به دو مساوی می‌شود» و «متساویان تعریف می‌شوند به اینکه دو شیئی هستند که یکی مطابق دیگری است» و «شئین تعریف می‌شوند به این که دو شیء است» در نتیجه تعریف عدد دو در نهایت متوقّف بر تعریف عدد دو شد. اما این بار در دور مضمّر این اتفاق افتاد زیرا در مرحله‌ی اول توقّف شیء علی نفسه حاصل نشد بلکه در سه مرحله توقّف شیء علی نفسه حاصل شد.

۲ - ۱ مفهوم «قصد قربت»

۱ - ۲ - ۱ معنای لغوی

قصد: ابن منظور می‌فرماید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۳) قصد یعنی «استقامة الطريق» و در آیه قرآن می‌فرماید «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ» یعنی بر خدا واجب است راه راست را نشان دهد و انسان را به حجاج و براهین واضح، دعوت کند که به آن سمت و سو برود. همچنین خلیل (ابن احمد، ۱۴۰۹ق، ص ۵۵) نیز معنای قصد را «استقامة الطريق» می‌داند.

قرب: ابن منظور می‌فرماید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۶۶۳) «قُرب، نقیض بُعد است» به معنای نزدیکی می‌باشد. همچنین خلیل (ابن احمد، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۳) هم در معنای قرب گفته «القرب

ضد البعد» و ایشان در معنای تقرب گفته است «نزدیک شدن به حق به گونه‌ای که رسیدن حاصل شود».



۲- ۱- ۲ معنای اصطلاحی

در اصطلاح فقهاء (محمود عبد الرحمن، ص ۹۶) «قصد» یعنی عزمی که به سمت انشاء فعل کشیده می‌شود و قصد امر یعنی فعلی را عامدانه انجام دادن.

در اصطلاح فقهاء (محمود عبد الرحمن، ص ۸۰) «قربت» یعنی آن چیزی که به وسیله‌ی آن انسان به خدا نزدیک می‌شود و مطیعانه می‌باشد مثل احسان به مردم یا ساختن مسجد یا وقف برای فقراء و... . قربت یعنی اعمال خوب و مطیعانه. بعضی گفته‌اند (محمود عبد الرحمن، ص ۸۱) نزدیکی به شیئی‌ای با شرط معرفت، قربت گفته می‌شود البته شرط معرفت یک شرط حقیقی نمی‌باشد بلکه شرط علمی است یعنی تا زمانی که شخص بداند عمل موجب قرب است ولی اگر نداند یا التفات نداشته باشد این عمل موجب نزدیکی شخص به خدا نمی‌باشد.

۲- استحاله‌ی اخذ قید «قصد امر» در متعلق امر

در بحث استحاله‌ی اخذ قید «قصد امر» در متعلق امر ادله‌ای مطرح شده است که اهم آنها توسط علماء پاسخ داده شده است و بررسی خواهد شد. آنها در مهمترین دلیلشان تحقق «دور» را مطرح می‌کنند. تضارب آراء نسبت به تحقق استحاله یا عدم آن، ناشی از تصور دور و تنقیح آن می‌باشد.

مرحوم آخوند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۳) قائل به استحاله‌ی دوری «اخذ قید قصد امر در متعلق امر» هستند شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۷۰) نیز همچون آخوند قائل به استحاله می‌باشند و چهار وجه استحاله را از علماء ذکر می‌کنند که اول آنها مربوط به آخوند است و در ادامه چهار وجه استحاله را رد می‌فرمایند و چهار وجه دیگر از «استحاله‌ی اخذ قید قصد امر در متعلق امر» را خودشان مطرح می‌کنند در نهایت نسبت به معنای واجب تعبدی به جمع‌بندی می‌رسند که در ادامه مطرح خواهد شد.

۱- ۲- دلیل اول استحاله: لزوم دور در صورت صدور امر به «قصد امر»

مرحوم آخوند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۳) در بیان دور می‌فرمایند: «قصد امر توسط مکلف،



متوقف بر امر مولاست؛ زیرا تا امر نباشد قصد امر معنا ندارد و «امر مولا، متوقف بر متعلق امر (قصد امر) است»؛ زیرا قصد امر متأخر از امر است در نتیجه دور محقق می‌شود یعنی اگر قصد امر در متعلق امر اخذ شود، دور رخ می‌دهد زیرا باید قصد امر مقدم بر امر باشد در حالی که تحقق قصد امر مؤخر از امر است. ظاهر کلام مرحوم آخوند نشان می‌دهد ایشان در مقام بیان صدور امر این چنینی در خارج هستند و ملتفت به حدوث تهافت در ذهن مولا نمی‌باشند.

در نتیجه مرحوم آخوند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۴) می‌فرمایند: واجب تعبّدی و توصّلی در «متعلق امر» تفاوتی ندارند بلکه در «نحوه اسقاط امر» متفاوت می‌باشند. صرف اتیان مأموریه برای سقوط واجب تعبّدی کفایت نمی‌کند بلکه حصول غرض مولا معیار است؛ زیرا غرض مولا «اتیان فعل به همراه قصد قربت» بوده است ولی به دلیل استحاله‌ای که بیان شد، نتوانسته امر به اتیان با قصد قربت کند و لذا مولا به «ذات فعل» امر کرده است.

البته شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۹۳) به ایشان اشکال می‌کنند که اسقاط امر فقط به واسطه‌ی اتیان مأموریه است؛ زیرا اتیان مأموریه، اجزاء عقلی را به دنبال دارد یعنی معنا ندارد مکلفی که مأموریه را بدون قصد قربت انجام داده است، تکلیفش باقی بماند! در نتیجه وقتی مکلف مأموریه را اتیان کرد امر ساقط می‌شود اما فرد دیگری از طبیعت باقی می‌ماند که ارتباطی با امر اول ندارد بلکه امر دیگری محقق می‌شود؛ زیرا هر امری به واسطه‌ی متعلقش محقق می‌شود و اگر متعلق عوض شد امر هم عوض می‌شود.

اما در دفاع از مرحوم آخوند می‌توان گفت که در اوامر، فرض این است که متعلق امر، محصل تمام غرض مولاست و هر چه در غرض دخیل بوده را مولا گفته است اما در ما نحن فیه علم داریم یا شک داریم که مولا «هرآنچه دخیل در غرض بوده است را نگفته»؛ زیرا نمی‌توانسته بگوید «پس اتیان مأموریه، مجزی از واقع نیست و همان امر اول تا زمانی که عبد با قصد قربت اتیان کند، باقی می‌ماند.

همچنین ممکن است در دفاع از شهید صدر جواب داد که مرحوم آخوند «حقیقت حکم» را اراده و بُعد داعویّت و اعلان و فعلیّت و تنجز می‌داند وقتی در مرتبه‌ی جعل فهمیده شد که نماز با قصد قربت مصلحت دارد اما اراده‌ی مولا فقط به متعلق (ذات فعل) خورد، در نتیجه مکلف مأمور، به قصد قربت نیست.



۱ - ۱ - ۲ نقد دلیل اول: توقف وجود قصد امر بر فرض قصد امر، محقق دور نیست

شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵) می‌فرماید تصویری که مرحوم آخوند از دور ارائه دادند منجر به حصول دور نمی‌شود؛ زیرا نتیجه فرمایششان «وجود قصد امر» متوقف بر «فرض قصد امر» است و در این بیان «توقف شیء علی نفسه» مشاهده نمی‌شود.

۲ - ۲ دلیل دوم استحاله: لزوم تهافت در نظر مولا قبل از صدور امر به «قصد امر»

دلیلی که شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۸۰) اقامه می‌کند در نهایت منجر به تمیم وجه استحاله‌ی آخوند نسبت به «دوری بودن اخذ قصد امر در متعلق امر» می‌شود. ایشان می‌گوید اخذ قصد امر در متعلق امر منجر به ایجاد تهافت در کلام مولا می‌شود لذا محال است و از هیچ راهی قابل تصحیح نیست؛ زیرا استحاله‌ی ثبوتی رخ می‌دهد.

قبل از صدور امر، مولا باید امر را فرض کند تا بتواند قصد امر را نیز فرض کند. به عبارت دیگر امر به عنوانی امر می‌کند که فانی در معنوی است یعنی مولا با دریچه‌ی عنوان، معنوی را می‌خواهد و لذا خارج را هم نگرش دارد یعنی مولا در ذهن خودش عنوان قصد امر را فرض می‌کند در حالی که قصد امر خارجی را می‌خواهد و لذا تهافت در «نظر» مولا رخ می‌دهد. هر دو (وجود قصد امر، فرض قصد امر) در ذهن مولا می‌باشد و لذا اشکال شهید صدر به آخوند در مورد خودشان جاری نمی‌شود. فرمایش شهید صدر نسبت به «تصویرسازی متعلق» است و ارتباطی با فعل مکلف ندارد به عبارت دیگر شهید صدر در عالم فرض، تهافت را مطرح می‌کند و کاری با وقوع تهافت در عالم واقع ندارد شهید صدر «دور» را در مقام انشاء و رؤیت مولا تصور کرده است. قصد امر بعد از امر تصور می‌شود؛ زیرا جزء متعلق امر است در حالی که ماهیت متعلق امر، قبل از امر است در نتیجه قصد امر که ماهیت «قبل الامر» دارد، «بعد الامر» دیده شده و این دور و پارادوکس است.

در نتیجه شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۹۴) همچون آخوند می‌فرماید محال است «قصد امر» متعلق امر قرار بگیرد حتی در امر دوم؛ زیرا امر دومی که متمم جعل است کأن همان امر اول می‌باشد. ایشان می‌گوید متعلق اوامر توصیلی و تعبیدی، ذات فعل است اما فرقیان این است که در واجب تعبیدی هر بار مکلف مأمور به را بدون قصد امر انجام می‌دهد امر قبلی



ساقط می‌شود ولی «نوع امر» بر می‌گردد؛ زیرا مصلحتی (قصد امر) که امر اول را درست کرده بود، همچنان موجود است و تا زمانی که مکلف مأمور به را با قصد امر امتثال نکند، امرهای بعدی صادر خواهد شد.

اشکال: اگر نماز با قصد امر محصل غرض نباشد، مولا اصلاً نمی‌تواند امر کند و اگر امر کند، امرش لغو خواهد بود و نوبت به طرح بحث دور نمی‌رسد پس «قصد امر» متعلق امر نیست و مکلف به واسطه‌ی انضمام قصد امر به مأمور به، نمی‌تواند کل غرض را تحصیل کند. در نتیجه به واسطه‌ی نگاه اثباتی وقتی دیده می‌شود که در متعلق امر مولا «قصد امر» وجود ندارد یعنی دخیل در غرض نبوده است.

جواب: بله «غرض» باعث می‌شود که به متعلق، امر شود یعنی غرض، «محرکیت نحو المراد» می‌سازد. اما در مانحن‌فیه مولا چاره‌ای جز این کار ندارد زیرا نمی‌تواند به «قصد امر» امر کند. همچنین اگر شخصی قائل باشد که «لازم نیست محصل غرض، متعلق امر باشد» (بلکه متعلق امر سد باب عدم غرض می‌کند) در این صورت اشکال رخ نمی‌دهد.

۱ - ۲ - ۲ نقد دلیل دوم: «قصد امر قبل از امر» دارای مفهوم اسمی و «قصد امر بعد از امر» دارای مفهوم حرفی

مرحوم هاشمی شاهرودی (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۸۱) می‌فرماید قصد امر قبل از امر، مفهوم اسمی دارد در حالی که قصد امر بعد از امر، مفهوم حرفی دارد. طبق تعلیقه‌ی ایشان بر بحوث این طور فهمیده می‌شود که ایشان می‌توانند قائل به عدم تحقق دور در ما نحن فیه می‌باشند؛ زیرا فرض «طبیعت الامر» قبل از امر و فرض «شخص الامر» بعد از امر است. مثلاً در مورد امر به نماز، کلی طبیعی امر به «نماز با قصد قربت» قبل از امر شخصی به «نماز با قصد قربت» است؛ زیرا فرض شخص الامر بعد از امر طبیعی کلی است. بله بحث شهید صدر در ذهن مولا می‌باشد اما دلیل نمی‌شود که در ذهن این دو مرتبه وجود نداشته باشد بلکه در ذهن هم یک کلی طبیعی امر به صلوات وجود دارد و در همان ذهن یک شخص امر به نماز با قصد قربت وجود دارد، در نهایت مسئله‌ی استحاله‌ی دور در ما نحن فیه منتفی می‌شود. «قصد طبیعت امر مولا» در متعلق امر اخذ شده است و متقدم بر شخص امر به صلوات با قصد قربت

است، هنگامی که شخص امر، فرض شد بعد متعلق شخص امر محقق می شود (شخص قصد امر شخصی) در واقع چهار مرحله‌ی متفرع بر یکدیگر وجود دارد:

- فرض طبیعه الامر قبل از متعلق امر شخصی

- فرض قصد طبیعه الامر قبل از متعلق امر شخصی

- فرض شخص الامر بعد از متعلق امر شخصی

- فرض قصد شخص الامر بعد از متعلق امر شخصی

اشکال: مولا به چیزی که فرض کرده امر نکرده است.

جواب: کلی طبیعی و فرد در وجود خارجی اتحاد دارند.

در نتیجه مرحوم هاشمی شاهرودی (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۹۵) در مورد فرمایش شهید صدر نسبت به تجدد امر می فرمایند که اصلاً مجالی برای تجدد امر در عالم جعل و انشاء وجود ندارد. اما اگر بخواهیم تجدد امر در عالم مجعول داشته باشیم متوقف است بر اینکه قضیه‌ی حقیقیه در جعل داشته باشیم به این نحو که این قضیه‌ی حقیقیه در عالم خارج مادامی که نماز را با قصد قربت نیاورد، امر منحل بر تمام مجعولات مکرر و متجدد بشود. البته لازمه‌ی این قول این است که در ما نحن فیه اگر شخص دائماً عمل را در تمام وقت بدون قصد قربت تکرار کرد قائل به عصیان این شخص نباید بود در حالی که این مطلب اشتباه است. در نتیجه حرف شهید صدر مبنی بر تجدد در امر، نمی تواند مثبت این باشد که گفته شود «صرف اتیان فعل، کفایت نمی کند بلکه تحقق غرض متوقف بر قصد امر است و تا زمانی که قصد امر اتیان نشود امر باقی خواهد ماند.»

۳- جمع بندی

شهید صدر صرفاً اشکال را در «تهافت در ذهن مولا» می داند به عبارت دیگر ایشان می گوید تهافت در وعاء ذهن و تشریح رخ داده است و با توجه به اینکه امر، مفهوم ذوالاضافه است لذا کسی که می خواهد امر کند باید در مرتبه‌ی قبل امر، متعلق امر موجود باشد مثلاً تصور سجود (عنوان فانی) دارد (متعلق امر) و سپس امر به سجود متصور (عنوان فانی) می کند در این مورد تصور سجود متوقف بر امر مولا نمی باشد زیرا حتی اگر امری هم نباشد می توان تصور سجود را





داشت. در حالی که تصوّر قصد امر (متعلّق امر، مرتبه‌ی قبل از امر) متوقّف بر امر است و خود امر هم متوقّف بر متعلّق اش است (تصوّر قصد امر) و لذا اشکال دور محقق می‌شود. نکته این که فرمایش شهید صدر اصلاً مربوط به عالم خارج و در زمان امر نیست بلکه در زمان قبل از امر است که به تهافت می‌رسد.

اشکال: خداوند در زمان قبل از امر تصوّر می‌کند «قصد امری (ثبوتاً ما) که بعداً خواهد آمد» مثلاً شخصی الان انشاء می‌کند که فردا پول از ملکیتش خارج شود.

جواب: این تصوّر محال است؛ زیرا مفهوم امر ذوالاضافه است و برای تحقّق امر باید متعلّقش متصوّر باشد بله در مثال چون پول و طرفین الان وجود دارند و لذا عاقد می‌تواند الان انشاء حقیقی به همراه اضافه‌اش محقق سازد اما در ما نحن فیه این متعلّق به هیچ مقداری قابل تصوّر نیست و اصلاً تمسّی انشاء نیز امکان ندارد چون تحقق امر متوقّف بر قصد امری که بعداً امر می‌شود و امری که بعداً امر می‌شود متوقّف بر قصد امری که بعداً امر می‌شود الخ و چه بسا تسلسل هم علاوه بر دور رخ دهد.

اگر شخصی قائل باشد «قصد امر در متعلّق امر اخذ نشده اما همچنین در غرض مولا دخیل است» اشکال می‌شود به این که در امر باید، داعی ایجاد شود یعنی مولا باید احتمال اتیان عمل توسط عبد را بدهد و بعد به مأمور به امر کند اما در ما نحن فیه احتمال خیلی ضعیفی وجود دارد که این شخص نماز این چنینی را اتیان کند؛ زیرا مفروض است که عبد ثبوتاً از قلب مولا خبر ندارد و مولا هم اثباتاً نمی‌تواند امر به قصد امر کند در نتیجه عبد باید به قدری عمل را انجام دهد تا به صورت اتفاقی غرض مولا حاصل شود پس احتمال خیلی ضعیفی وجود دارد که عبد این کار را بتواند انجام دهد در نتیجه امر این چنینی شاید در نظر اول لغو به نظر برسد.

اگر کسی قائل به فرمایش شهید صدر (امر متجدد) باشد ممکن است اشکالی رخ دهد به این بیان که افراد امرهای متجدد یکسان نیستند بلکه در تعداد افراد متفاوت می‌باشند و یک متعلّق و مأمور به مشترک ندارند زیرا هر امری که ایجاد می‌شود و عبد اتیان می‌کند، افراد مأمور به بعدی یک عدد کمتر از قبلی است تا آخرین امر در زمان انتهایی وقت که فقط یک فرد دارد یعنی دایره‌ی احتمالی امر دوم نسبت به امر اول یک فرد کمتر دارد و الخ. خلاصه اینکه شهید صدر می‌گوید بقاء شخص امر به ذات فعل بعد از اتیان عبد، محال است باقی بماند،

ولی نوع امر به ذات فعل حتی بعد از اتیان عبد باقی است و لذا دائماً امر جدید حاصل می‌شود در حالی که به نظر می‌رسد ذات فعل امرهای جدید کوچکتر و کوچکتر می‌شوند.

نکته: تسامحاً به «متعلق امر قبل از امر» متعلق گفته می‌شود، زیرا در مرتبه‌ی قبل از امر اصلاً امری نیست تا نوبت به متعلق آن برسد! متعلق امر زمانی صادق است که امر شده باشد.



۱- ۳ حلّ مشکل دور

بیان اول: (مقدمه:) وجود می‌تواند در وعاءهای «خارج»، «ذهن» و «نفس الامر» موجود باشد؛ وجود خارجی دو گونه است یا در مقابل وجود ذهنی قرار دارد یا در مقابل وجود نفس الامری قرار دارد. وجود ذهنی دارای دو مرتبه است یعنی ذهن در یک مرتبه کلی‌ایی را تصوّر می‌کند در این صورت وجود ذهنی در مقابل وجود خارجی قرار دارد زیرا کلی در خارج وجود ندارد و در مرتبه‌ی دیگر ذهن یک فرد و شخص را تصوّر می‌کند در حالی که «شخص» متفرع بر وجود خارجی است در این صورت وجود ذهنی نه در خارج بلکه در نفس الامر یک نحوه خارجیّت پیدا می‌کند.

در نتیجه در ذهن مولا، تهافت رخ نمی‌دهد زیرا وجود ذهنی دو مرتبه دارد؛ مولا در مرتبه‌ی اول به اعتبار ذهنی بودن تصوّر قصد امر، می‌تواند متعلق را فرض کند و در مرتبه‌ی دوم به اعتبار خارجی بودن تصوّر شخص قصد امر، امر را محقق می‌کند؛ زیرا طبق فرمایش علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴) در تبیین معنای نفس الامر، واقعیت خارجی نمی‌تواند مطابق قضایا (حقیقیه) باشد اگر این طور بود انسان به تمامه به خدا علم پیدا می‌کرد در حالی که هر کس به اندازه‌ی سعی و وجودی خودش علم به خدا برایش حاصل می‌شود چون که از «واقعیت خارجی»، مفهوم وجود انتزاع می‌شود و مفهوم ماهیت صرفاً محکی وجود در خارج است. «مفهوم وجود» که در ذهن است نمی‌تواند کاملاً محکی از واقعیت خارجی شود زیرا (وکنه فی غایه الخفاء) پس قضایا نمی‌توانند حاکی از واقعیت باشند در نتیجه تمام قضایا در ذهن می‌باشند و فقط از خارج حکایت می‌کنند در واقع ما «علم بالوجد» داریم و «علم بالکنه» نداریم در نتیجه واقعیت خارجی نمی‌تواند مطابق مفاهیم ذهنی باشد چون مفهوم ذهنی همان واقعیت خارجی نیست اما در وجود نفس الامری این امکان میسر است که واقعیت نفس



الامری مطابق مفاهیم ذهنی باشد و چه بسا امر خداوند به این نحو تحقق یافته. بر فرض هم که انسان مُدرک واقع باشد، باز شامل فرمایش شهید صدر نمی شود زیرا شهید صدر در قسم اول استحاله پاسخ داد به اینکه وجود خارجی قصد امر، متوقف بر امر مولا و امر مولا هم متوقف بر وجود ذهنی قصد امر است و لذا اشکالی متوجه «وجود ثبوتی (واقعی)» این حادثه نمی شود.

به عبارت دیگر وجود ذهنی در مقایسه‌ی با وجود خارجی، ذهنی محسوب می شود و الا فی حد نفسه خودش خارجیت دارد چون دارای آثار مخصوص به خود است و خارجیت یعنی ترتب اثر (==) وجود مساوق با خارجیت است و تقسیم وجود به ذهنی و خارجی تقسیمی اضافی و مقایسه‌ای است (==) خارجی دو معنا دارد

- خارجی در مقابل ذهنی

- خارجی مطلق که مساوق وجود است که در مقابلش عدم است

الف) تصوّر ذهنی ایجاد شده نسبت به وجود ذهنی معلوم بالذات است و ماهیت خارجی معلوم بالعرض گفته می شود

ب) بین ماهیت در ذهن و ماهیت در خارج هوهویت بر قرار است اگر هوهویت نباشد همه‌ی علوم ما، غلط خواهد بود. گفته شد وعاء ذهن دو مرتبه دارد مرتبه‌ی اولی که خارجیت دارد و مرتبه‌ی ثانی که ذهن محض است. چه اشکالی دارد که بگوییم متعلق امر قبل از امر، قصد امر به وجود ذهنی (مرتبه‌ی ثانی) باشد و متعلق امر بعد از امر، قصد امر به وجود ذهنی لکن در مرتبه‌ی اولی ذهن که خارجیت دارد؟

بیان دوم: سلمنا که مولا در وعاء ذهن متعلق قبل از امر و متعلق بعد از امر را در یک مرتبه دیده است یعنی هر دو در مرتبه‌ی ثانی ذهن که خارجیت ندارد، اما مولا متعلق امر (قصد امر) قبل از امر را، به حمل اولی دیده است و متعلق امر (قصد امر) بعد از امر را به حمل شایع دیده است در نتیجه دور حل می شود.

بیان سوم: اگر احکام و مجعولات شارع، اعتباری باشد، آیا متعلقات آنها نیز در وعاء اعتبار ایجاد می شود یا در وعاء تکوین؟ اگر متعلقات آنها در وعاء تکوین باشد و خود امر در وعاء تشریح باشد که مشکل دور حل می شود زیرا متعلق امر مولا قبل از امر، تکوینی است و متعلق امر مولا بعد از امر، تشریحی است. عدلیه قائل به ذاتی بودن حسن و قبح هستند و لذا مرحله‌ی

قبل از جعل شارع که همان مصالح و مفاسد و عالم اقتضاءات باشد، تکوینی می‌دانند، در حالی که می‌توان امر تشریحی و اعتباری به همان مصالح تکوینی داشت اما این توجیه نسبت به اعتقاد اشاعره صحیح نیست.



البته ممکن است گفته شود چون امر در وعاء اعتبار، تشریح و ذهن است و لذا متعلقش نیز در همان وعاء باید باشد زیرا وجود خارجی متعلق، قطعاً مراد نیست چون تحصیل حاصل رخ می‌دهد لذا مولا وجود متعلق را به وجود ذهنی فرض می‌کند.

البته اگر وعاء متعلق امر، صرف اعتبار و تشریح باشد مشکل دیگری رخ می‌دهد اینکه کلیه‌ی متعلقات شارع دوری خواهد بود مثلاً تصوّر سجودی که قرار است بهش امر شود (نه مطلق تصوّر سجود) قبل از امر وجود ندارد در حالی که امر متوقف بر آن است. (تنظیر به بحث آخوند در معنای من، شروع افراد متصوّر)

مگر اینکه منظور از وعاء ذهن مرتبه‌ی اول ذهن باشد که در مقایسه با نفس الامر، خارجیت دارد و لذا هر دو خارجیت دارند (عنوان فانی) و مشکل سایر متعلقات (تصوّر سجود) حل می‌شود اما همچنان مشکل دوری بودن قصد امر باقی است.

بیان چهارم: خداوند در متعلق امر قبل از امر، فرض کرده است «قصد امری که بعداً می‌آید» و در متعلق امر بعد از امر «قصد امری که آمده است» پس مشکل دور حل می‌شود. آیا در متعلق امر قبل از امر خداوند فرض کرده است قصد فعلی امری که بعداً می‌آید، یعنی الان قصد موجود است ولی امرش بعداً می‌آید مثل اینکه در جُمَل استقبالیه اسناد الان است ولی زمان تحقق آینده است.

اشکال: الان قصد نمی‌تواند محقق شود زیرا اصلاً امری قابل تصوّر نیست بلکه اگر قابل تصوّر بود، بیان خوبی می‌بود ولی بحث در این است که اصلاً این چنین امری قابل تصوّر نیست. در بحث «متعلق امر قبل از امر» اصلاً کسی نمی‌داند که امری است یا نه در حالی که در عالم خارج امری هست یا نیست. اگر در عالم ثبوت امر باشد که خروج از صورت مسئله است زیرا «متعلق امر» بعد از امر می‌شود که اشکالی ندارد اما صورت مسئله «متعلق امر قبل از امر» است لذا امر نیست. در نتیجه صرف قصد امر احتمالی، کفایت نمی‌کند زیرا در نفس الامر سه قسم داریم ممتنع الوجود و ممکن الوجود و واجب الوجود ولی در عالم خارج ما فقط



ممتنع الوجود و واجب الوجود داریم. در عالم خارج یا هست یا نیست و ممکن الوجود ملحق به دو قسم دیگر می‌شود.

جواب: خداوند در «متعلق امر قبل از امر» فرض کرده است قصد بالقوه امری که بعدا می‌آید و در بعد از امر، «قصد بالفعل امر» را، در این صورت مشکل قصد حل می‌شود یعنی الان قبل از امر، قصد بالقوه نسبت به امر می‌تواند موجود باشد.

اشکال: امری وجود ندارد که قصد بالقوه به آن بخورد.

جواب: شاید بتوان گفت در مرحله‌ی قبل از امر، قصد بالقوه به امر بالقوه داریم. و در مرتبه‌ی بعد از امر، قصد بالفعل نسبت به امر بالفعل داریم.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به بیان‌های ثبوتی و اثباتی از دور در بحث امر به «قصد همان امر» مطرح شد در نهایت به نظر می‌رسد می‌توان قصد امر را در متعلق امر اخذ کرد و استحاله‌ای هم رخ ندهد زیرا به واسطه‌ی لااقل یکی از بیان‌ها («دو مرحله‌ی بودن وجود ذهنی» یا «به حمل اولی بودن قصد امر قبل از امر و به حمل شایع بودن قصد امر بعد از امر» یا «وعاء مجعولات عالم اعتبار است») یا «قصد امر قبل از امر بالقوه است و قصد امر بعد از امر بالفعل است») می‌توان به اشکال پاسخ گفت والله اعلم.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲. ابن احمد، خلیل (۱۴۰۹ق). *لغتنامه‌ی العین*، ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسه دار الهجرة، جلد پنجم
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار الصادر، جلد سه و یک
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). *کتاب الصلاة*، قم، کنگره‌ی جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، جلد یک
۵. _____ (۱۴۱۵ق). *کتاب الطهارة*، قم، کنگره‌ی جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، جلد دو
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸هق). *فرائد الاصول*، قم، مجمع فکر الاسلامی، جلد یک
۷. حیدری، سید رائد (۱۳۸۷). *المقرر فی شرح المنطق المظفر*، قم، منشورات ذوی القربی، جلد یک
۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. *روض الجنان فی شرح الارشاد الازهان*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول* (تقریرات هاشمی شاهرودی)، قم، مؤسسه‌ی دائرة المعارف فقه الاسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد دو
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق). *نهاية الحکمة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی الفقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، جلد یک
۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه‌ی آل البيت علیهم السلام، جلد سه
۱۳. _____ (۱۴۱۳ق). *کشف المراد در شرح تجرید الاعتقاد*، حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی
۱۴. محمود عبد الرحمن، عبد المنعم. *معجم المصطلحات و الالفاظ الفقھیة*، قاهره، دار الفضیلة، جلد سه
۱۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۳۰ق). *القوانین المحکمة فی الأصول*، قم، احياء الكتب الإسلامية، جلد یک و چهار

